

شناخت کلیه اشخاص

یکی از مسائل مهم تعلیم و تربیت شناخت افراد است. تا اشخاص شناخته نشوند پیاده کردن برنامه های آموزشی و پرورشی در محدوده افراد دشوار خواهد بود.

روانشناسی بجای اینکه به توبیخ و شماتت بپردازد سعی میکند به علل و عوامل رفتارها پی برده موقعیت اشخاص را شناسائی کرده پس از شناخت کامل به

ایجاد دگرگونی بپردازد. اسلام پیش از آنکه علم روانشناسی تکوین باید بموضوع شناخت توجه و عنایت خاصی ابراز نداشته بود قرآن دائما با انسان دستور سیرو سیاحت داده آنان را به تفکر و شناخت وامیدارد حتی توصیه میکند که همه بگردش و جویندگی پرداخته چگونگی انتشار حیات را در در یابند و بنگرند که چگونه خلق و آفرینش هوشمند گرفت.

قل شجرو فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق .

رسول خدا (ص) میفرمود من عرف نفسه فقد عرف ربه هر که خود را بشناسد خدایرا شناخته است ضمنا از این حدیث بدست میآید که برخی از شناخت ها شناختهای دیگری که از نظر محتوی و عمق ارزش والاتری دارند مستلزم میباشد .

معلم خوب کسی است که در درجه اول کلاس و شاگردان خود را شناخته براساس آن برنامه های خود را نظام دهد بدیهی است که این شناخت در هر دوره ای که کودک تغییرات جسمی و روحی پیدا میکند





میسازد و مشخص میدارد که متاسفانه پس از انقضاء دوره طاغوتی معلمان قدرت تدریس و اداره کلاس را از دست داده اند زیرا سالیان سال با رفتار طاغوتی خو گرفته امکان انعطاف پذیری و چرخش درآنان وجود ندارد .

چگونه میتوان باور کرد که در دوره خفقان معلم در کارش موفق بوده ولی در دوره آزادی بیان و عقاید دچار شکست شده باشد شاید علت این باشد که معلم پس از انقلاب بدون اینکه دانش آموزان انقلابی را شناسائی کرده باشد با همان روش و رفتار گذشته میخواهد با آنان روبرو گردد و عبارت دیگر معلمان کشور بطور انعکاس شرطی با روش و رفتار طاغوتی خو گرفته انعطاف پذیری درآنان وجود ندارد روی همین اصل پس از تحقق آزادی

ضرورت بیشتری دارا خواهد بود .

دلسردی معلمان - موضوعی که بدون پرده پوشی باید بدان اعتراف کرد این نکته است که پس از انقلاب بسیاری از مدیران و معلمان در انجام وظائف خود با دشواری برخورد کرده از کار تعلیم و تربیت دلسرد شده اند برخی از آنان از کار پرارزش انسان سازی دست کشیده بکار اداری پرداخته اند یکی از معلمان با تجربه پس از آنکه از کلاس بیرون آمد فریاد زد ه گفت آدم بقالی بکند بهتر از اینست که معلم باشد ؟

در اینجا این سؤال پیش میآید که پس از پایان یافتن دوره اختناق و خفقان چرا معلمان بکار تدریس رغبت و علاقه ای ندارند در آماري که در یکی از نواحی آموزش پرورش تهران گرفته شد بحقیقت تلخی آگاهی حاصل شد از یکصد و پنجاه نفر از معاونین و مدیران متعهد سؤال شده بود که آیا خود علاقمند بوده بادمه همکاری م میباشید ؟ متاسفانه یک نفر هم از آن عده برب مثبت نداده بود این آمار بعنوان نمونه گیری واقعیت تلخی را برملاء

امکانات ادامه کار در آنان وجود ندارد یا لاقلاً کاهش یافته است . یکی از اشتباهات معلم اینست که پس از انقلاب خیال میکند که شاگردان مدرسه‌اش همان شاگردان گذشته هستند با همان رفتار گذشته با آنان برخورد کرده‌میخواهد باز تعیین کننده سرنوشت آنان باشد و اگر معلمانی هم باشند که این واقعیت را درک کرده میدانند که شاگردان دگرگونی یافته اند ولی تمعداً با توجه باین واقعیت کمترین تغییر و تحولی در رفتار و تدریس خود نداده با همان رفتار قبلی با شاگردان برخورد میکنند پر واضح است که نتیجه این نوع مقابله ها دلسردی و شکست خواهد بود .

معلم واقعی و دلسوز پس از انقلاب قبلاً شاگردان مدرسه را کاملاً شناسائی کرده بعلم و عوامل رفتار آنان پی برده با یک انعطاف پذیری تدریجی خود را با شاگردانش انطباق میدهد بنابراین یکی از ضروری ترین کارها در محیط مدرسه پس از انقلاب شناخت ویژگیهای دانش‌آموزان پس از انقلاب است .

ویژگیهای دانش‌آموزان پس از انقلاب :

- ۱- اولین اثر انقلابی که در بیشتر دانش‌آموزان بچشم می‌خورد روحیه عصیان-گری و اعتراض است شاگردان پس از انقلاب



بهمه چیز اعتراض دارند با کتاب با درس با برنامه با باز بودن مدرسه و چیزهای دیگر مخالفت میورزند .

باصلاح علمی دانش‌آموز پس از انقلاب بطور انعکاس شرطی باهمه نظام های گذشته خواه مفید یا زبان‌آور مخالفت میکند وظیفه اساسی یک معلم واقعی آنست که این روحیه را تعدیل کرده از انحرافات آن جلوگیری بعمل آورده و توجه داشته باشد که این روحیه بتدریج فروکش خواهد کرد .

۲- روحیه دوم اعتصاب گرائی است همه شاگردان در اینکار یار و یاور یکدیگرند اگر معلمی با شاگردی دربیفتد همه شاگردان از آن شاگرد پشتیبانی خواهند کرد پس در افتادن با یک شاگرد در حقیقت درگیری با همه دانش‌آموزان است پس از انقلاب شاگردان آنچنان قدرتی بهم زده اند که یک شاگرد میتواند یک کلاس ویا مدرسه را به تعطیل بکشاند .

معلمان باید بدانند که پس از انقلاب فاتحه آن قدرت و سلطه‌ای که در سابق دارای آن بودند خوانده شد ، و این قدرت از مدیر و معاون و معلم به دانش‌آموز انتقال یافته است .

۳- مقابله با زورگوئی - شاگرد پس از انقلاب دیگر آن خمودگی گذشته را از دست داده جسور و پیر رو شده است در برابر هر

عمل دیکتاتوری قیام میکند هرکه بخواهد برنامه و طرحی را باو تحمیل کند در برابرش میایستد آنچه برای شاگرد مهم است ایستادگی و قیام در برابر زور و تهدید است بنابراین معلمان واقعی بجای توسل به تنبیه و زور و ارعاب از فکر و اندیشه شاگردان استفاده کرده با کمک و یاری شاگردان برنامه‌ها و طرحها را پیاده میکنند درحقیقت معلم پس از انقلاب راهنمای دانش‌آموز است .

۴- مکتب گرائی - پس از انقلاب تقریباً همه شاگردان مکتبی شده اند همه اهل مطالعه و بحث گشته اند هر کدامشان به ایدئولوژی خاصی اعتقاد دارند آن آرامش و سکوت گذشته جای خود را بفعالیت‌های فردی و گروهی داده دائما در تلاش و جویندگی هستند از کتابها و نوارها و سخنرانیها بهره برده پایه‌های مکتب عقیدتی خود را استواری می‌بخشند .

بنابراین معلم پس از انقلاب با عقاید و آراء گوناگون در تماس است و باید بهمه آراء و عقاید احاطه کافی داشته و از مسائل روز آگاهی کامل یانسی داشته بصحت و سقم نظرات وارد باشد تا بتواند وزن و موقعیت خویش را حفظ نماید .

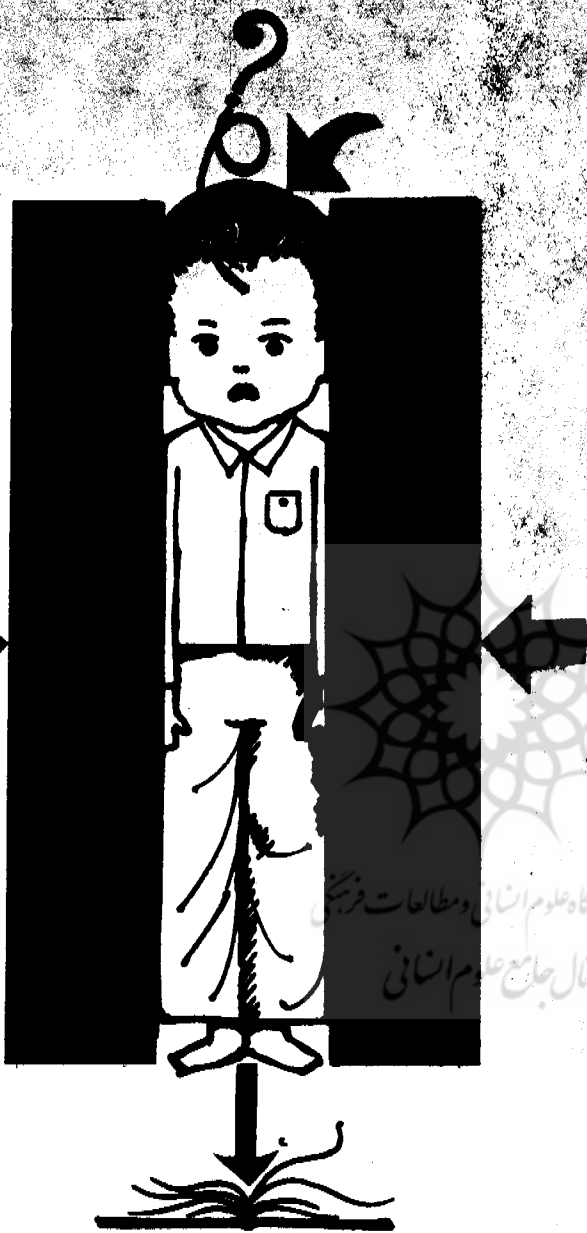
بقیه در صفحه ۳۶

نقش معلم و مدرسه در سازندگی اجتماع

برای تربیت بهتر نوباوگان و کودکان که آینده کشور و سازندگی مملکت بر عهده آنها است باید سعی بلیغ و کوشش فراوان مبذول داشت . زیرا تعلیم و تربیت در این دوره از سنین هر فرد بسیار مهم است . بنابراین نکاتی است که مربیان باید در نظر بگیرند . نخست آنکه برای تربیت صحیح خردسالان و برای ایجاد عادات مطلوب ماهیت یا طبیعت این کودکان را باید بشناسیم و این کار آسانی نیست زیرا ما همه با اینکه از لحاظ ساختمان ظاهری بدن یکسان هستیم ولی از لحاظ صفات مختلف ارثی (بجز دو قلوهای یکسان) با یکدیگر فرق داریم . بنابراین تا به قدرت ذاتی کودک پی نبریم تربیت صحیح و عادات مطلوب و مناسب را به کودک نمیتوانیم بدهیم . کودکانی که شما مربی آنها هستید و بخصوص آنهایی که در مهدهای کودک تربیت میشوند نیازهایی

دارند که اگر در این دوره بنحو شایسته ارضاء نشوند عواقب بسیار وخیمی در دوران بزرگسالی آنها بوجود خواهد آمد . امروزه اگر برای رفع گرفتاری روانی در زمینه‌های مختلف به روانپزشک مراجعه کنید روانپزشک اگر شخص وارد و متخصص در کارش باشد شما را با داشتن هر سنی بفرض بیست یا سی و یا چهل و غیره به دوره کودکی‌تان برمیگرداند زیرا میداند که ریشه همه گرفتاریها مربوط باین دوره میباشد . بنابراین اگر امروز من یا شما خجالتی هستیم - متجاوز هستیم - بد عمل هستیم - آدم باحسن‌نیتی هستیم از همان دوره سرچشمه گرفته است .

صرفنظر از ساختمان ظاهری طفل (قد - شکل - قیافه و غیره) که کمتر قابل تغییر است بقیه صفات را بر اثر تعلیم و تربیت صحیح یا نادرست بدست می‌آورد . مثلا کودکی که بدنیا می‌آید زبان فارسی یا عربی

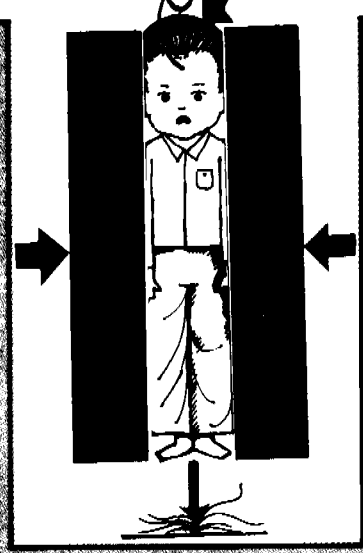


یا چینی ویا انگلیسی و غیره نمیداند . فقط استعداد یاد گرفتن به درجات مختلف دارد وبعدا بر اثر وجودش در خانواده ایرانی یا عربی و داشتن معلم فارسی یا عربی زبان فارسی یا عربی میآموزد . تا آنجا که تحقیقات علمی بعمل آمده هنوز پی به زن دزدی یا جرم و جنایت و غیره نبردهاند واز طرفی از روی قیافه وساختمان ظاهری هم نمیتوان گفت که شخص مجرم است یانه پس صفاتی نظیر دزدی و جرم و جنایت و امثال اینها در نتیجه تربیت

بسیار از این نوع است. اما چاره‌ای را در
این مورد نمی‌توانیم پیدا کنیم که بر او
بسیار اثر داشته باشد. و این نوع است که
بسیار از کودکان گریه‌ای را گرفته و مانند
اینکه می‌خواهند از گریه‌شان او گاری کوچک بسته و به
بسیار از این نوع است. اما چاره‌ای را در
این مورد نمی‌توانیم پیدا کنیم که بر او
بسیار اثر داشته باشد. و این نوع است که
بسیار از کودکان گریه‌ای را گرفته و مانند
اینکه می‌خواهند از گریه‌شان او گاری کوچک بسته و به

بسیار از این نوع است. اما چاره‌ای را در
این مورد نمی‌توانیم پیدا کنیم که بر او
بسیار اثر داشته باشد. و این نوع است که
بسیار از کودکان گریه‌ای را گرفته و مانند
اینکه می‌خواهند از گریه‌شان او گاری کوچک بسته و به
بسیار از این نوع است. اما چاره‌ای را در
این مورد نمی‌توانیم پیدا کنیم که بر او
بسیار اثر داشته باشد. و این نوع است که
بسیار از کودکان گریه‌ای را گرفته و مانند
اینکه می‌خواهند از گریه‌شان او گاری کوچک بسته و به

بسیار از این نوع است. اما چاره‌ای را در
این مورد نمی‌توانیم پیدا کنیم که بر او
بسیار اثر داشته باشد. و این نوع است که
بسیار از کودکان گریه‌ای را گرفته و مانند
اینکه می‌خواهند از گریه‌شان او گاری کوچک بسته و به
بسیار از این نوع است. اما چاره‌ای را در
این مورد نمی‌توانیم پیدا کنیم که بر او
بسیار اثر داشته باشد. و این نوع است که
بسیار از کودکان گریه‌ای را گرفته و مانند
اینکه می‌خواهند از گریه‌شان او گاری کوچک بسته و به



دانشگاه شد. یک استاد دانشگاه آلمانی
 بهت گفت: را به دانشجو میدهند که مطالب
 کند و بعد به پرستشهای او پاسخ میدهند و با
 او به بحث و گفتگو می پردازد و بالاخره او را
 ارزیابی میکنند. ولی یک مری کودکستان
 یا مهد کودک وظیفه ای خطیر تر دارد.
 بین بخاطر نوع پرستی و بخاطر خدا و
 بخاطر اجتناع سالم شما بر زبان مهد کودک
 و کودکستان بروید و با اصول آموزش
 و پرورش و روانشناسی آشنائی پیدا کنید
 نقش مری از نقش پدر و مادر در بسیاری از
 موارد و مواقع مهمتر است زیرا کودک مری
 را بتواند یک سبیل تفریح و صحبت و علم و
 خدایش تصور میکند بنابراین اگر شما که مری
 هستید به کودک بگوئید که روز تازیک است
 می پذیرد و حرف پدر را که میگوید مطاعت
 اشتباه کرده رد میکند. نمونه آن را شما
 در بسیاری از حالات دیده اید. البته
 کودک عالم بودن و نبودن علم را در سخن
 بالا در مییابد. پس نقش کودک به مری
 خود با این دید نگاه میکند پس وظیفه مری
 سنگین تر از وظیفه پدر و مادر میشود. شما
 نباید این وظیفه را با تکامل سادگی و با
 نهایت صحبت انجام دهید و آن نهایت
 وظیفه مانندی که در این سن لازمست بزرگ
 بدهید و اگر طرز صحیح یاد دادن را
 نمیدانید به تحقیق بپردازید و آن وقت که

هم در مواقعی که شما لازم دارید بگرفتان
 دراز میشود. فردی هستی که در این عقده
 و ناراحتی های درونی دائما سر بجهت
 برادر - خواهرتان و غیره داد میزنید. یا
 گذشتگان نسبت به افراد دیگر کم شده است
 اینها اصول یا مطالبی نیست که ما دانا یا
 خود آورده باشیم و از نسلی به نسل دیگر
 منتقل کنیم. اینها مسائلی است که
 بر حسب اوضاع محیطی و اجتماعی در ما
 بوجود آمده است. پس شناختن کودک از
 جهات مختلف اولین قدم وظیفه هر مری
 در کار پرورش دادن کودک است. بنابراین
 نباید به علت بیکار بودن شغل مری
 کودکستان یا مهد کودک و یا دبستان
 را قبول کنید و یا با مسئولیت کمتر استاد

کاملاً آشنا به اصول شدید می‌توانید در مورد کودک وارد کنید .

برای یاد گرفتن تکرار لازمست . آغاز ایجاد عادت مشکل است و باید مرور و تمرین و تکرار آن را فراگرفت ولی وقتی عادت ایجاد شد ترک آن یا غیر ممکنست و یا بسیار دشوار است . شط دیدماید که مرد یا زن من عادت بناخن جویدن دارند و بارها خواسته‌اند آنرا ترک کنند ولی نتوانسته‌اند و یا کسانی که به مواد مخدر و یا دخانیات عادت کرده‌اند حاضر هستند دار و ندار خود را بدهند تا این عادات را ترک کنند ولی ترک آنرا بسیار دشوار میبینند . نمیگویم که ترک عادت واقعا غیر ممکنست ولی میگویم که بسیار دشوار است . پس راه صحیح آنست که سعی کنیم کودکی عادات بد را نیاموزد و از همان اوان طفولیت عادات صحیح در او ایجاد کنیم و برای اینکار باید تمام جوانب امر را مورد مطالعه قرار دهیم و محیط کودک را در خانه و کوچه و کودکستان کاملاً بشناسیم .

تأخت جامعه منوط به فلسفه تعلیم و تربیت آن جامعه است که طبق اصول تعلیم و تربیت و روانشناسی به کودکان بیاموزند . انتخاب صحیح معلم و بالا بردن مقام معلم و گرامی داشتن او هنوز برای اجتماع ما

عادت نشده است . دوستی داشتیم که میگفت برای بدست آوردن شغل به چندین وزارتخانه نامه نوشتم اما هیچکدام مرا نپذیرفتند و وزارت آموزش و پرورش مرا برای معلمی دبستان قبول کرد . این دوست از تعلیم و تربیت امرای و از شناخت کودک بکلی بی بهره بود با اینکه عالم و دانشمند بود . بدون اینکه بخواهم به معلمان گرامی توهین کرده باشم اما حقیقتی است که تعداد معلمان با ایمان و کارداران آشنا با اصول روانشناسی بسیار کم هستند .

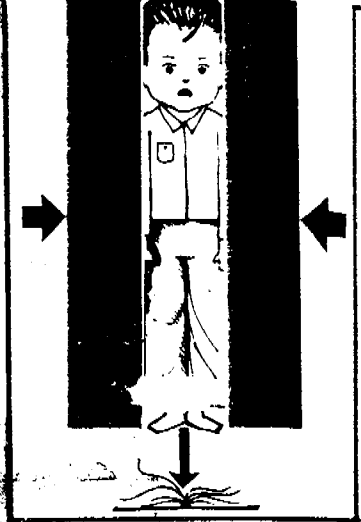
مربی باید از مسئولیت خود آگاه باشد و اهمیت آنرا بداند و درصدد آن باشد که دائما به معلومات خود بیفزاید معلم باید دائما در حال مطالعه باشد و برای لافل خودسازی کار کند وقتی خودسازی رو به تکامل رفت دیگر سازی آسان میشود .

کار مربی کودک فقط به درس دادن ختم نمیشود بلکه باید با اولیا و خواهر و برادر و دوستان کودک در تماس باشد . ما مقدار کمی از عادات و معلومات خود را مستقیما در مدرسه میآموزیم و مقدار زیادی را غیر مستقیما از اطرافیان خود فرا میگیریم . برای نمونه مربی باید بداند در خانه کودک چه میگذرد . چرا امروز اوقات تلخ است چرا امروز دیگران را اذیت میکند ؟ چرا میگوید که معلم را ناراحت کند ؟ اس

مطالب و مسایل را باسانی یاد بگیرد . اما با دانستن روشهای صحیح میتوانیم بهر حسب میزان توانائی هر کودک او را تربیت کنیم و مسائل را از آسان شروع کنیم و آنها را وادار به تمرین و تکرار نمائیم تا موضوع جایگزین شود .

مربی باید بسیار صبور و با محبت باشد تا همه احتیاج به محبت داریم . وقتی شما به کسی سلام میکنید انتظار دارید که جواب شما را با تبسم بدهد . اگر شما در این سن احتیاج به محبت دارید میخواهید کودک احتیاج به نوازش و محبت نداشته باشد ؟ اما لازم به تذکر است که هر چیز حدی دارد . طبیعی آنست که در حسد متعادل باشد نه زیاد و نه کم . اگر شخص در خوردن اسراف کند بیمار میشود و اگر هیچ نخورد بازهم بیمار میشود . احتیاجات روانی هم همینطور است ما باید از احتیاجات جسمی و روانی انسانها مطلع باشیم و بدانیم نیاز هر فرد تا چه میزان است و این نیازها را تا آنجا که شخص را به تنهایی نکشاند ارضاء کنیم . میگویند معلم زشت و زیبا نمیشناسد . معلم فقیر و غنی نمیشناسد . همه در نزد معلم یکسان هستند و معلم حق ندارد درباره کسی تبعیض قائل شود .

بقیه در صفحه ۲۷



اعمال و اعمال مغایر آنها همه علت دارند این صفات ذاتی کودک نیستند . باید مربی به علل آنها پی ببرد . یک مربی باید با توجه به قوه و نیروی کودک به او کار محول کند . اگر من شما را مجبور کنند که سنگ یک خرواری را از جا بلند کنیم نمیتوانیم چون قدرت آنها نداریم ولی همین سنگ را میتوانیم به تنهایی جا بجا کنیم اگر روش صحیح آنها بیاموزیم . اگر بیاموزیم که با لهرم چگونه ممکنست اجسام سنگین را جابجا کرد آنوقت از سنده برمیآئیم . افراد با یکدیگر فرق دارند یک فرد با استعداد و باهوش است و با شنیدن مطلبی فوراً آنرا فرا میگیرد و دیگری بقدر او استعداد ندارد و نمیتواند

پدران و مادران هر

بسیارند آنها میتوانند مفاهیم ساده علمی را حتی در خانه به کودکان خود بیاموزند یعنی خانه را جانشین کودکان سازند . چگونه و به چه ترتیب ؟

از دیدگاه روانشناسی کودک در سالیانی که به کودکان سپرده میشود (۳ تا ۵ سالگی) موجودی جستجوگر است که نسبت بجهان خارج ناآشنا و بیگانه میباشد و بهمین جهت همه چیز برای او اسرارآمیز جلوه میکند ، محیطی که او را فراگرفته پر از معماست . پدیده‌های کوچک و بزرگی که در پیرامون او بوقوع می‌پیوندد او را همواره تحت تاثیر خود قرار میدهند و بسیاری اوقات او را بشگفتی می‌آورند ، پدرها و مادرها در اینگونه موارد وظیفه دارند با استفاده از فرصتهایی که بدست می‌آورند و حالاتی که در کودکان خود در رابطه با عوامل محیطی مشاهده مینمایند به پرسشهای جستجوگرانه آنها پاسخهای مثبت بدهند ، چرا که زمانی بهتر و فرصتی مناسب تر از آن هنگامی نیست که کودک اشتیاق به فراگیری مطالب تازه دارد . مشاهده و تجربه عوامل موثری برای

آموزش و پرورش به تعبیر علمی امری همیشگی است و به دوره معین یعنی دوران تحصیل تنها محدود نمیشود ، کودک از زمانی که حالات جنینی خود را میگذراند مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر پرورش مادر قرار دارد ، دوران کودکی برای او مهمترین دوره‌هاست چرا که شخصیت او در این زمان پایه گذاری میشود بخصوص سالیهای اول زندگی او تا پنج سالگی بتصدیق عموم روانشناسان از سازنده‌ترین دوره‌های عمر او بشمار میرود .

شاید برای خانواده‌ها گاهی این توهم حاصل شود که آموزش و پرورش رسمی در محدوده وظائف خانوادگی نقشی ندارد و این مدارس هستند که باید جوابگوی این امر مهم باشند در صورتیکه چنین نیست پدرها و مادرها همیشه در آموزش و پرورش فرزندان خود نقش سازنده دارند .

اگر پدران و مادران بتوانند وظائف پرورشی خود را در دوران قبل از دبستان بنحو مطلوب انجام دهند حتی نیازی نخواهند داشت که فرزندان خود را برای گذراندن دوره آمادگی به کودکانها

کشف مطالب علمی هستند بنابراین برای فراگیری هر مطلب تازه کودکان را به عمل وادارند. درسیه مشاهده و تجربه طبیعی است که بتدریج با فکر و اندیشه علمی آشنا میشود بگذارید کودک شما به بیننده مشاهده کند ، آزمایش نماید و تا رسیدن به نتایج مطلوب تجارت خود را دنبال کند .
 بوطیق یک نظریه روانشناسی با اکثری بومی کامل است که با عمل خود را با تجربه و آشنایی که از آن حاصل میشود

می توانند

کودکان خود را

با مفاهیم

ساده

علمی

آشنا

سازند



فراگرفتماند از جهت عمل مواجه با کمبود
هائی هستند " این مسئله در مورد کودکان
بخصوص مصداق بیشتری پیدا میکند .
کودک در مورد هر موضوعی که برای او
بیگانه است هزاران پرسش آماده دارد .
این برعهده خانواده‌هاست و بحوصله آنها
بستگی دارد که در برابر هر یک از این
پرسشها چه انعکاسی از خود نشان دهند
ولی آنچه مسلم است و روانشناسان در
مورد آن اتفاق نظر دارند این است که به
پرسشهای کودکان باید پاسخ داد چه به
موضوع مربوط باشد و چه نباشد . هر
پرسش کودک ناشی از فکری است که در مغز
او میگردد . ما نمیتوانیم همه آن اندیشه‌ها
را بدرستی دریابیم . شاید با دقت و
کنجکاوی و تفکر بتوانیم بعضی از آن
اندیشه‌ها را حدس بزنیم . بهرحال هیچ
سئوالی را نباید بدون جواب گذاشت باید
این پرسشها را جدی تلقی کرد ولی پاسخ
دادن بلافاصله و بدون تأمل بهر سئوالی
هم درست نیست . بگذارید کودک خودش
درباره پرسش خود فکر کند و یا از برادران و
خواهران او که تفاوت سنی زیادی با او
ندارند بخواهید آنها هم در آن باره فکر
کنند و پاسخ درست آنرا در اذهان کوچک
خود بیابند و برای هم بگویند . این خود

انگیزه‌ای برای تحریک حس کنجکاوی آنها
خواهد شد . کودکان زبان یکدیگر را بهتر
میفهمند و از یکدیگر بهتر چیز یاد میگیرند
به پرسشهای آنها هرگز بطور مستقیم پاسخ
ندهید آنان را به مشاهده و تجربه و تفکر
در جهتی که به پاسخ مطلوب منتهی میشود
و ادا نمائید ، شما در این کار فقط نقش
راهنما خواهید داشت و نخواهید گذاشت
که آنها از مسیر تفکرات اصلی خود خارج شوند
در این صورت کودکان احساس خواهند کرد
که خود آنها در فهم مطلب نقشی دارند و
آن چه را می یابند بعنوان واقعیتهای انکار
ناپذیر خواهند پذیرفت و بالاخره بر آنها
مسلم خواهد شد که میتوانند پرسشهای
که در ذهن کوچک آنها میگردد خود جواب
قطعی بدهند .

اخیرا تحقیقات بر روی سالهای اولیه
زندگی کودکان این اندیشه را پدید آورده
است که با فراهم ساختن محیطی آماده قبل
از آنکه کودک بعدرسه راه یابد میتوان به
بروز استعدادها و توانائیهای ذهنی او در
حد قابل توجهی کمک کرد و این مسئله نا
آن حد مهم است که در ایجاد شرایط
یادگیری در کودک نقشی حساس و سارنده
دارد . بسیاری از مطالب درسی دوره
ابتدائی از جمله نقاشی - شعر خوانی و

غیره که بطور غیر مستقیم آموزش علوم بر پایه آنها نهاده شده است از جمله موضوعاتی است که در خانه پدرها و مادرها میتوانند در این زمینه با کودکان خود کار کنند. این گونه کارها که مقدمه فعالیت‌های هنری شمرده میشود بخودی خود یک تجربه یادگیری با هدف معین و مشخصی بشمار می‌آید. هنگامیکه کودک قسمتهائی از محیط زندگی خود را ترسیم میکند در حقیقت بشناخت او از محیط کمک شده است کودک در ذهن خود نوعی شناخت از محیط زندگی خود دارد که برای او کاملاً مبهم است ولی وقتی آنرا روی کاغذ می‌آورد خواه ناخواه درباره آن فکر میکند و این ورزش ساده فکری بتدریج به عنی شدن های او از محیط زندگی و ایجاد عادت به فکر در او هر چند شکل بسیار ابتدائی دارد کمک میکند.

برای پدرها و مادرها بسیار آسان است که کودکان را به نقاشی - شعر خوانی - تقلید از بعضی برنامه‌های سازنده رادیو تلویزیونی تشویق کنند. بخصوص از کودکان بخواهید آنچه در ذهن خود دارند بر روی کاغذ بیاورند. برای تصورات ذهنی آنها ارج قائل شوید و درباره ادبشهای آنها که بصورت نقاشی بر روی

کاغذ مجسم شده است فکر کنید و آنها را راهنمایی نمائید. شمارش اعداد را به کمک اسباب بازی میتوان به کودکان آموخت در شناخت حیوانات، گیاهان و گلها میتوان با آنها کمک کرد شناخت رنگها - مفاهیم سرما و گرما روز و شب و فصول چهارگانه سال و بالاخره مفاهیم ماه و سال و زمان و حرکت عقربه‌های ساعت همه از مقوله‌های هستند که خانواده‌ها میتوانند با صرف وقت کافی و حوصله و شکیبائی آنها را به کودکان خود بیاموزند.

پس باین ترتیب آموزش مفاهیم ساده علمی بکودکان کاری است که از عهده پدرها و مادرها هم ساخته است ولی در این جا دو نکته نیاز به یادآوری دارد:

اول آنکه پدرها و مادرها بایستی بدانند که در آموزش مفاهیم علمی بکودکان هدف اصلی در حقیقت آشنا ساختن و آماده کردن آنهاست برای فراگیری نه آموختن بمعنی تام و تمام.

توجهی مطلب اینکه کودکان مثل بزرگترها از مطالبی لذت می‌برند که آنها را برای اولین بار میشوند و درک میکنند و شنیدن و فکر کردن درباره موضوعی که جنبه تکراری

بقیه در صفحه ۳۶

مسئولیت‌های پدر و مادر

و جذبه‌های غریزه جنسی به ازدواج کشیده شده اند و پیرو آن ، نطفه فرزند انعقاد یافته بعد از چند ماه بصورت طفلی بدنیا آمده است . پدر غذا و لباس و سایر مخارج خانواده را تأمین نموده مادر هم بچه را شیروغذا داده و پرستاری کرده نابزرگ شده است .

آیا وظیفه پدر و مادر فقط همینها است و وظیفه دیگری ندارند ؟ آیا مقام والای پدری و مادری در اثر همین کارهای ساده است ؟ آیا فقط پدر و مادر بر فرزندان خویش حق دارند یا اینکه فرزندان نیز حق دارند ؟ آیا فقط فرزند ممکن است عاق والدین بشود یا اینکه پدر و مادر هم میتوانند عاق فرزند واقع شوند ؟ گمان نکنم خداوند حکیم یک چنین حق یک طرفه‌ای را تصویب نموده باشد . ارزش و مقام هر کس بمقدار خدمت و کار اوست . از احادیث استفاده میشود که آن مسئولیت بزرگ و ارزش آفرین ، تربیت کودک است . امام سجاد علیه‌السلام فرمود : تو در برابر تربیت فرزندت مسئولیت داری .

پدر و مادر در نظر اسلام و دیگر ادیان آسمانی مقام بس والائی دارند . پیامبر گرامی اسلام وائمه اطهار علیهم‌السلام مقام پدر و مادر را ستوده درباره آنان سفارشها کرده‌اند . برای پدر و مادر حقوقی قرار داده و از فرزندان خواسته‌اند که حقوق آنان را رعایت کنند . در چندین آیه از قرآن سفارش شده که به پدر و مادر خود احسان کنید . در بعض احادیث احسان به پدر و مادر در ردیف جهاد قرار گرفته و از بهترین عبارتها شمرده شده است . عقوق والدین و اذیت آنها از گناهان بزرگ شمرده شده که کیفرهای سختی دارد . حتی در بعض احادیث چنین آمده که عاق والدین داخل بهشت نخواهد شد . اکنون این سؤال مطرح میشود که این همه مقام و منزلت برای چیست ؟ و در برابر چه کار ارزنده‌ای خدا این موقعیت مهم را به پدر و مادر داده است ؟ آیا میتواند بی جهت باشد ؟ نه . لابد در اثر خدمات ارزشمند آنان بوده است و آن کار ارزنده چیست ؟ پدر و مادر در اثر تحریکات



شامخ آنها نیز در اثر همین خدمت ارزنده است . مسئولیت سنگین وارزشمند انسان — سازی بر دوش پدر و مادر نهاده شده است تا انسان بچه دار نشده مسئولیتی ندارد اما بعد از بچه دار شدن در برابر چند کس مسئولیت پیدا میکند . اولاً در برابر خود کودک — نوزاد ، انسان کوچکی است که از هرگونه کمال و نقصی خالی است اما برای همه چیز استعداد و آمادگی دارد . سعادت و خوشبختی یا شقاوت و بدبختی او مرهون تربیتهای پدر و مادر میباشد . پدر و

امام صادق علیه السلام فرمود : پدر و مادر وظیفه دارند که در تادیب و تربیت فرزندان خویش کوشش نمایند . پیامبر گرامی اسلام فرمود : چنانکه فرزند ممکن است عاق پدر و مادر واقع شود ، امکان دارد پدر و مادر نیز عاق فرزند قرار گیرند . و دهها حدیث دیگر . بزرگترین وظیفه پدر و مادر تادیب و تربیت کودک است . همین امر مهم است که ارزش آفرین بوده یک مرد و زن را به مقام والای پدری و مادری ارتقاء میدهد . پدر و مادر ، انسان سازند و مقام

➤ مادرند که بوسیله تربیتهای درست یا نادرست خود آینده کودک را تعیین میکنند و راه و روش زندگی را به او میآموزند . دنیا و آخرت کودک تا حدود زیادی به طرز تربیت پدر و مادر بستگی دارد . بدین جهت ، در حدیث آمده که بهشت زیر قدمهای مادر است . هر پدر و مادری که در تعلیم و تربیت فرزندان خویش کوشش نکنند لایق مقام والای پدری و مادری نیستند و ممکن است عاق فرزندان واقع شوند . چنین پدر و مادری به مسئولیت خویش عمل نکرده و مورد بازخواست قرار خواهند گرفت . چه ظلمی بالاتر از اینکه کودکی را ناخواسته بوجود آورند و با تربیتهای غلط اسباب بدبختی دنیا و آخرت او را فراهم سازند .

ثانیا در برابر جامعه - جامعه از افراد تشکیل میشود و چیز دیگری نیست . صلاح و فساد ، خوشبختی و بدبختی جامعه به صلاح و فساد افراد بستگی دارد . اگر افراد جامعه خوب و صالح باشند جامعه نیز صالح خواهد بود . و اگر افراد ناصالح باشند جامعه نیز ناصالح خواهد بود . خوبی و بدی هر فردی بدون شک در خوبی و بدی سایر افراد نیز موثر خواهد بود . چون بین افراد اجتماع مرزی وجود ندارد . صلاح و فساد جامعه نیز در دست پدران و مادران

میباشد ، زیرا آنها هستند که افراد جامعه را بوجود میآورند و پرورش میدهند . اگر فرزندان شایسته و نیکوکاری را پرورش دهند جامعه نیز از وجود آنها استفاده خواهد کرد و اگر افراد فاسد و ناشایسته را تحویل جامعه دهند بر جامعه نیز ستم کرده اند . جامعه از افراد شایسته و سودمند استفاده میکند و از افراد فاسد و ناصالح ضربه میبیند . بنابراین پدر و مادر در برابر جامعه نیز مسئولیت دارد .

ثالثا در برابر خدا - خدا انسانها را آفریده و به نیروی تکامل مجهز ساخته است خدا خواسته انسان در صراط تکامل قرار گیرد و نیروهای انسانی خویش را بفضیلت برساند و در دنیا و آخرت سعادت مند گردد . در دوران کودکی یعنی بهترین و حساسترین دورانهای زندگی ، این وظیفه بزرگ را بر دوش پدر و مادر قرار داده و از آنها خواسته است که بوظیفه انسانسازی و تربیت فرزند عمل کنند و انسانهای شایسته ای را پرورش دهند . و اگر در انجام این مسئولیت بزرگ الهی سستی کنند نزد خدا مورد بازخواست قرار خواهند گرفت .

رابعا در برابر نسل آینده - کودکان امروز پدران و مادران آینده خواهند بود . هر درسی را امروز در مدرسه خانواده فرا گیرند فردا به فرزندان خویش خواهند



برخوردار خواهند شد . اگر فرزندان نیک و شایسته ای را پرورش دهند ، هم در بین مردم سر بلند خواهند بود ، هم از خوبیهها و نیک رفتاریهای پرورش یافته گان خویش برخوردار خواهند شد . واگر در این باره کوتاهی کنند و افراد فاسد و ناشایسته ای را پرورش دهند قبل از اینکه نتایج اش بدیگران برسد خود پدر و مادر زبان خواهند دید .

آموخت . خوبی یا بدی آنها در خوبی یا بدی نسل آینده نیز موثر خواهد شد . چگونگی نسل آینده بطرز تربیت پدران و مادران امروز بستگی دارد . بنابراین در برابر نسل آینده نیز مسئولیت دارند .

خامسا نسبت به خود پدر و مادر — گذشته از همه اینها ، خود پدر و مادر ، در همین جهان از نتیجه تربیتهای خویش

سؤال بازی و اسباب بازی کودکان نوجوانان

بهمین جهت است که روانشناسان و مربیان مشهوری چون " ماریامونتسوری " و " هانری والن " ، " کلاپارد " ، " موریس دیس " و استاد فقید دکتر هوشیار ، در این زمینه بتفصیل بحث کرده و تاثیر بازی و اسباب بازی را در رشد فکری و تربیت عقلی کودک موثر دانسته‌اند تا جائیکه در سالهای اخیر تهیه کنندگان اسباب بازی نیز ضمن تحولات و تغییراتی چند ، بدان جنبه‌های آموزشی و اجتماعی داده اند . کودکان بهنگام بازی مخصوصا با اسباب بازیهای تکیه جنبه فکری و آموزشی دارند ، بهتر میتوانند به فعالیتهای مختلف ذهنی ، حرکتی و روانی بپردازند .

میتوان گفت که برای کودکان در سنین بالاتر هم اسباب بازی یکی از مهمترین عوامل و وسائل رشد و تکامل و یادگیری آنان محسوب میشود . از نقطه نظر روانشناسی باید دانست که تمایل کودکان به بازی و علاقه شدید آنان بداشتن انواع اسباب بازی یکی از دلایل سلامت عقل و

درمیان فعالیتهای روانی و بدنی کودکان ونوجوانان بازی اهمیت فراوانی دارد و اسباب بازی در زندگی آنان نقش مهم و موثری ایفا میکند ، در حقیقت همانطوریکه از بدو تولد ، جسم کودک به غذا و ویتامینهای مختلف و مفید احتیاج دارد و بداندوسله رشد و نمو میکند روح و روان او نیز باید بموازات رشد جسمی و بدنی پرورش یابد ، بدون شک بازی و اسباب بازی برای آنها نوعی غذای روحی بشمار میرود و بسیار ضروری است و شاید بتوان گفت که از نیازمندیهای اولیه کودکان محسوب میگردد و جزئی از زندگی آنانرا شامل میشود بطوریکه هر گاه خوردن و خوابیدن و اموری از این قبیل را از زندگی کودکان حذف کنیم واقعا در زندگی آنان چیزی جز بازی باقی نمیماند .

بدوا بایستی این مطلب را یادآور شویم که اسباب بازی کودکان چنانچه با دقت و برطبق اصول روانشناسی تهیه شوند در زندگی اجتماعی و روانی ودر رشد فکری و تربیتی آنان بسیار موثر خواهند بود .



اطراف خود میبینید و یا بدست میآورند ابتدا با حرص و شتاب و کنجکاو زیاد به بررسی آن میپردازند و سپس بگوشه ای میاندازند گوئی دیگر از آن سیر شده اند در منزل مثلا کتابخانه را ، اگر بدان دسترسی داشته باشند ، زیرو رو میکنند و مثل اینکه از اینعمل نوعی لذت میبرند ، بارها مشاهده کرده ایم که اکثر کودکان با علاقه زیادی که به تلفن ، رادیو ، گرام و امثال آن دارند با گرداندن یا باز وبسته کردن پیچهای آن یا با گرفتن نمره تلفن بنوعی بازی مشغول میشوند و در خانه هائیکه تلویزیون دارند با دست زدن به دکمه ها و کلیدهای آن برای بزرگترها ایجاد مزاحمت مینمایند و گاهی هم موجبات عصبانیت والدین را فراهم میسازند برخی دیگر از کودکان بهنگام روز با وجودیکه هوا فضای

کنجکاو و هوشیاری آنانست بعکس کودکانی که در منزل یا در آموزشگاه و محیط دیگر از بازی کردن گریزان بوده و مدام میل دارند در گوشه ای بی حرکت بنشینند و به اشیاء و چیزهای اطراف خود توجهی ننمایند ، معمولا از لحاظ روانی در زمره کودکان افسرده و بیمار بشمار میروند و باید هرچه زودتر بدرمان آنان پرداخت . در اینخصوص روانشناسان آموزشگاهی و نیز راهنمایان و مربیان کودک در محیط مدرسه نقش مهمی را بازی میکنند و وظیفه بزرگی را برعهده خواهند داشت .

نکته ای که در اینجا باید متذکر شویم اینست که کودکان ، مخصوصا در سنین بین ۲ تا ۳ سالگی بطوریکه بکرات مشاهده شده است در موقع بازی کردن غالبا یک نوع عمل تخریبی را نیز انجام میدهند هرچه در

آطاقها و محل سکونت کاملا روشن است ، لامپهای برق را مرتب روشن و خاموش میکنند ، گاهی با وصل کردن دو شاخه پریز برق مثلا بادبزنی را با خوشحالی تمام بکار میاندازند و از گردش پره‌های آن لذت میبرند و با شور و شادی فراوان در حالیکه بیشتر متوجه حرکت آن میباشند نظر اطرافیان را بخود جلب میکنند .

کودکان در سنین بالاتر حتی رادیو و امثال آنرا اوراق میکنند . غالب کودکان بخصوص کودکان خردسال اگر احيانا در اطراف خود مدادی پیدا کنند میل دارند در و دیوار خانه را که شاید تازه رنگ و نقاشی کرده باشند خطوط درهم و برهمی بکشند و بحساب خودشان میخواهند "نقاشی کنند" زیرا آنان در عالم دیگری بسر میبرند عالم کودکی و بی خبری آنها بدینطریق میخواهند ببازی و فعالیت بپردازند در چنین موقعی است که سرو صدای بزرگنرها مخصوصا پدران و مادرانی که ممکن است اغلب مستاجر هم باشند بلند میشود و با خشم و ناراحتی تمام کودک را بسختی میزنند و یا مورد سرزنش قرار میدهند و "عصبانی" میشوند . پاره ای از والدین از این امر غافلند که کودکان در چنین دورانی احتیاج به بازی و اسباب بازی مناسب دارند . اصولا باید بگوئیم که دوران کودکی خود دوران جست و خیز و

فعالیت و مرحله بازی کردن است و در عین حال تا مدتی کوتاه در حال نوعی توحش بسر میبرند و بهمین جهت است که بعضی از مربیان و روانشناسان مرحله نخستین دوران کودکی را ، دوران توحش نیز نام گذاشته‌اند . در مثال بالا که اشاره شد در مورد خط خط کردن در و دیوار لابد کودک در اطراف و جوانب خود چیزی که بدرش بخورد و با آن بازی کند پیدا نکرده و لهذا باشیاء و وسائلی دیگر مانند مداد و امثال آن که در اطراف خود میبیند متمایل میشود . در اینجا اهمیت و لزوم اسباب بازی مناسب برای کودکان معلوم میگردد . لکن تهیه اسباب بازی خوب و مناسب برای کودکان نیز خود از جمله مسائل مهم و جدی بشمار میرود . متاسفانه در حال حاضر بسیاری از والدین گمان میکنند که اسباب بازیها فقط برای تفریح و بازی و سرگرمی کودکان درست شده است همانطوریکه دیدن فلان فیلم را نیز فقط امری تفریحی میدانند که بدینطریق سرگرم شده باشند . از سوی دیگر تهیه کنندگان اسباب بازی نیز بیشتر به جنبه‌های تجارتي آن پرداخته‌اند و غافلند که کودکان خردسال در سنینی که با اسباب بازیهای خودببازی و تفریح سرگرم میشوند ، شخصیت و مغز آنان نیز در این مرحله از زندگی فرم میگیرد و در حال رشد و نمو میباشد و بنابراین از لحاظ

روانشناسی انتخاب و تهیه نوع اسباب بازی برای کودکان در سنین مختلف بسیار مهم است .

دیده ایم که بعضی از والدین ، مخصوصا مادران ، در هنگام خرید و انتخاب اسباب بازی برای کودکانشان اغلب سلیقه و عقیده شخصی خود را دخالت میدهند و تمایلات و خواستههای کودکان را در درجه دوم اهمیت بحساب میآورند . حتی بعضی از آنها گمان میکنند که مثلا هرگاه یک اسباب بازی لوکس و گرانبه برای کودکان خریداری کنند خدمت بزرگی بآنها کرده و آنها خوشحال تر خواهند شد و شاید هم بدینوسیله میخواهند از طریق نوعی رقابت برتری وضع اقتصادی خود و کودکانشان را بدیگران نشان دهند و حال آنکه این امر خود از دو لحاظ زیان آور است : اولاً از نظر اقتصادی مقداری از پول خود را بیهوده خرج میکنند . ثانياً پس از خرید اسباب بازی چون بمیل کودک انجام نگرفته است کودک نتیجتاً از آن خوشش نمیآید و " دلزده " میشود و پس از مدت کوتاهی که با آن " ورفت " با بی اعتنائی آنرا بگوشه ای میاندازد . در اینگونه موارد باید بخود حق دهیم که په هنگام خرید اسباب بازی اصول روانشناسی و اقتصادی خانواده را مراعات نکرده ایم .

از این گذشته اسباب بازی باید همواره

مناسب سن و مطابق جنس کودک و فکر او تهیه و انتخاب شود بطوریکه کودک آنرا با کمال میل بپذیرد و درحین بازی از آن واقعا لذت ببرد نه آنکه اطاق و کمد خود را به انبار اسباب بازی تبدیل سازد . در حقیقت چون خواستهها و تمایلات کودکان از لحاظ فیزیولوژی و روانشناسی در سنین مختلف فرق میکند پس بهتر است در هر سن وسالی اسباب بازی مناسب همان سن را برای آنان تهیه کنیم تا اینکه رشد شخصیت و عقلی شان برطبق قوانین طبیعت انجام گیرد . بعبارت دیگر چون رفتار و کردار و طرز تفکر و علاقه کودک مثلا سه ساله با کودک ۵ یا ۶ ساله کاملاً متفاوت است و بنابراین رشد عقلی و فکری آنها نیز با یکدیگر فرق میکند ، پس بکودک ۶ ساله نباید همان اسباب بازی را داد که بیک کودک ۳ ساله تعلق دارد و بالعکس البته این امر شاید قدری مشکل بنظر برسد . بنابراین در هنگام تهیه و خرید اسباب بازی برای کودکان بسیار بجا است آنها را بقسمی انتخاب کنیم که در درجه اول مطابق ذوق و سلیقه آنها باشد و بهتر است هرگاه بقصد خرید اسباب بازی وارد فروشگاه شدیم ، کودکان را تا اندازه ای آزاد و مختار بگذاریم تا خودشان اسباب بازی مورد نظر را انتخاب کنند ، بعبارت دیگر

بقیه در صفحه ۳۸

انسان‌داری

خوشبین نیستند ، هیچک از کارهای خود را نمی‌پسندند از سخن گفتن در یک جمع رسمی پرهیز میکنند ، فکر میکنند وجودی بی لیاقت هستند ، فکر میکنند که دیگران هم آنها را وجودی بی لیاقت و بی فایده میدانند . این جور افراد از کارهای خود هیچوقت خشنود نمیشوند و به نتیجه کارهای خودامیدی ندارند ، منتظرند ببینند که مردم چه میگویند . ما شخصیت این افراد را " شخصیت غیر مستقل " مینامیم .

درمقابل دسته دیگری هستند که دارای شخصیتی "مستقل و استوارند " ارزش خود را خوب میشناسند و کارهای خود را خوب و درست ارزشیابی میکنند خود را باور دارند درکارها میکوشند و بنتایج کارهای خود امید دارند . بااطمینان و آرامش سخن

درآغاز یادآوری میکنم که هدف از این سلسله بحثهای تربیتی ، آشنائی با اصول تربیت در بینش مترقی اسلامی است و یقین دارد که مراعات این اصول در پرتو هدایت پروردگار بهترین و کاملترین انسان را میپرورد و کودک شما بسوی زیباترین سعادتها و ارجمندترین ارزشهای والای انسانی رهنمون میگردد .

دراین مقاله درباره پاسخ این سؤال میاندیشیم که چگونه میتوانیم فرزندان " مستقل و متفکر " پرورش دهیم تکرار میکنم چگونه میتوانیم فرزندان " مستقل و متفکر " پرورش دهیم ؟ آیا شما تاکنون به کسانی برخورد کرده‌اید که خود را باور ندارند و ارزش خویش را نمیشناسند ، خیلی کم صحبت میکنند احساس کوچکی و کمبود میکنند ، بخود و کارهای خود



شما و همه پدران و مادران دوست دارند فرزندشان درآینده مستقل و استوار وارجمند باشد همه پدران و مادران میخواهند فرزندشان احساس حقارت و کوچکی نکند و لبریز از باور و امید ، خشنود و خرم زندگی کند . هیچ کس نیست که فرزندش را ذلیل و زبون و لرزان و مضطرب بخواهد ولی آیا رفتار ما با این خواست ماهمان و هماهنگ است ؟ آیا برخوردهای ما با فرزند

محبوبمان همین نتیجه را دارد ؟

برای پاسخ این سئوالها باین داستان کاملا مستند توجه بفرمائید . این داستان گوشه ای از زندگی دختری است که خود اکنون مادر است و مسئولیت تربیت چند فرزند را بعهده دارد .

باسپاسگزاری از این بانوی گرامی نوشته او را برای شما نقل میکنم :

۳۸۱

میگویند دراین فکرند که کارها را درست و بحق انجام دهند . فکرنمیکند که مردم چه میگویند و حتی از مسخره و ملامت ملامتگران هم بیم ندارند لیاقت های خود را خوب میشناسند ، بدون اینکه گرفتار تکبر و حجب شوند ، گاهی که لازم است خود را همانگونه که هستند معرفی میکنند ، توانائیهای خود را میگویند و از خدا به خاطر نعمتهایش سپاسگزاری میکنند

حتما چنین کسانی را هم دیده‌اید و از دیدارشان لذت برده‌اید و از مشاهده منش استوارشان خشنود شده‌اید .

و شاید که خود شما یک چنین " شخصیت مستقل و توانائی " داشته باشید .

آیا تاکنون فکر کرده‌اید که : چرا و چگونه آنان چنان لرزان و مضطربند و اینان این چنین استوار و مستقل ؟



چه دختر خوبی دارید چه قشنگ پذیرائی کرد . حتی یک قطره چای توی نعلبکی نریخته بود ، چه زیبا لباس پوشیده چه زلفای زیبایی دارد ؟ مادرم در حالیکه در چشمان من نگاه غضب آلودی مریخت گفت برعکس دختر من هیچکاری بلد نیست شلخته و بدلباس است هیچ وقت خودش سرش را شانه نمیکند ، اصلا بخودش نمیرسد .

هرجمله‌ای که مادرم میگفت : پتکی بود که بر سر من میخورد کز کردم و برای اینکه بیشتر خجالت نکشم پشت سرمادرم مخفی شدم فکر میکردم که راستی مادرم راست و درست میگوید و واقعا من دختر شلخته و نامنظمی هستم . ولی حالا میبینم که قضاوت و مقایسه مادرم درست نبوده . چون آن

خاطره من از دوران کودکی زیاد جالب نیست و اصولا در زندگی من چیز جالبی وجود ندارد هرچه فکر میکنم جز رنج و تلخی چیزی به یاد ندارم آلان هم که بآن دور نگاه میکنم ، جز تاریکی و سیاهی و تلخی چیزی نمیبینم ، پس چرا بنویسم ؟ خوب مینویسم . از سرزنشهای بیبایی مادرم مینویسم .

یادم هست هرکاری میکردم مادرم از من اشکال میگرفت مثلا روزی به مهمانی رفته بودیم دختر میزبان برای ما چای آورد و از ما پذیرائی کرد . من کنار مادرم نشسته بودم .
مادرم به خانم صاحبخانه گفت : به به

دختر میزبان چهارده ساله بوده و من هشت ساله و مادرم رفتار و کار یک دختر چهارده ساله را از من که هشت سال بیشتر نداشتم میخواست است .

این نمونه ای از روش شبانه روزی مادرم بود مرتب من وبچه های دیگرش را سرزنش میکرد وما را مرتب پزمرده وافسرده مینمود . اکنون اثرات صحبتها ورفنار نادرست مادر را درخودم مشاهده میکنم ، صحبتهای مادرم در گوشم زنگ میزند احساس کمبود کوچکی میکنم ، فکر میکنم وجود بی لیاقت و شلخته‌ای‌هستم بااینکه در تنظیم منزل خیلی میکوشم و خیلی زحمت میکنم باز راضی نمیشوم فکر میکنم مردم هم مرا وجودی بی لیاقت و بی عرضه میدانند .

مادرم پیوسته از من اشکال میگرفت و کارهایم را نمیپذیرفت چون کار یک دختر ۱۴ ساله را از من میخواست ، من که تازه هشت سالم تمام شده بود .

یادم هست روزی مریض شده بودم ودر بستر خوابیده بودم ، آنقدر بیماریم سخت بود که اقوام و خویشان به عیادتم میآمدند . ولی من آرزو میکردم که ای کاش هیچکس بدیدنم نیاید چون هر وقت مهمان میآمد ونزدیک بسترم مینشست مادرم درد دلش باز میشد وهمان حرفهای همیشگی را تکرار میکرد ومیگفت : ما اصلا شانس اولاد

نداریم بچه‌های من هم‌هاش مریضند ولی بچه‌های مردم چاق و چله و بعد که مهمان میرفت روبه من میکرد ومیگفت : شماها آدمید ؟ اگر آدم بودید که این همه مریض نمیشدید .

خلاصه این روش شبانه روزی مادرم بود و بااین رفتار مرتب بچه‌هایش را افسرده و پزمرده میکرد .

حالا که من خودم مادر شده‌ام اثرات نادرست رفتار مادر را در خودم مشاهده میکنم زنی کم حرف و کم روهستم احساس کمبود و بی لیاقتی میکنم ، مناسفانه رفتار و برخورد من با بچه‌هایم تحت تاثیر رفتار مادرم همانگونه شکل گرفته بود وبا فرزندانم کم وبیش همانگونه رفتار میکردم ولی از وقتی که اولین فرزندم به مدرسه رفت و من در جلسات تربیتی مدرسه فرزندم شرکت کردم با شنیدن بحثهای تربیتی و اعتقادی شما توانستم بر رفتار خود مسلط شوم و خودم را از رنج حقارت نجات دهم و با فرزندانم هم با رفتار بهتری روبرو شوم مخصوصا از وقتی که این سخن پیامبر را شنیدم که فرموده‌اند :

برای اینکه فرزند نیکوکاری داشته باشید ، توانائیهای او را بشناسید و آنچه از او برمیآید بپذیرید و از آنچه نمیتواند درگذرید . و او را برکارهای نیکویش تحسین وتشویق نمائید . ●

سؤالات کودکان را چگونه پاسخگو باشیم؟

سهیلا حسینی

شامل سالهای اولیه زندگی کودک تا دوران بلوغ و حتی پس از آن میباشد :

۱- سؤالات ساده‌ای که در سالهای نخست مطرح میشوند .

۲- سؤالاتی که رابطه مستقیم با محیط مدرسه دارند و از زمان تحصیل شروع میشوند .

۳- مسائل و مشکلات شخصی اطفال . اینک به بررسی هریک از این موارد میپردازیم :

۱- سؤالات ساده ای که در سالهای نخست مطرح میشوند: پاسخگوئی باین قبیل سؤالات ، آسان ولی محتاج دقت زیاد است محدود به این سؤالات بسیار وسیع و شامل مسائل تربیتی ، علمی ، صنعتی ، اجتماعی و بسیاری مسائل دیگر است باید توجه داشت در پاسخگوئی بآنها حقیقت عینا بیان شود و اینکه کودک مسائل پیچیده را درنمییابد دلیل قانع کننده‌ای برای فرار از پاسخ صحیح نیست . در میان این

کودکان از نخستین روزهایی که شروع به سخن گفتن میکنند براساس حس کنجاوی خویش سؤالات زیادی در زمینه‌های مختلف مطرح میکنند بطوریکه میتوان گفت در میان مکالمات ایشان " چراها " رقم قابل ملاحظه‌ای را بخود اختصاص میدهند . کودک ابتدا برای یافتن پاسخ سؤالاتش به والدین مراجعه میکند ، بتدریج که به محیط آموزشی پا میگذارد معلم وسایر مربیان پاسخگوئی او خواهند بود و این سلسله تا مراحل بالاتر ادامه خواهد داشت .

مسئله مورد بحث ما نحوه پاسخگوئی به این سؤالات است که در عین سادگی گاه چنان دقیق هستند که برخی والدین از پاسخگوئی بآنها عاجزند و گاه چنان بطور مداوم مطرح میشوند که والدین را خسته میکنند بالنتیجه باید توجه داشت که : " هرگز از سؤالات کودکان خسته نشویم " سؤالات کودکان را میتوان از لحاظی بموارد زیر تقسیم نمود ، این تقسیم بندی

کودک با اطرافیان و دیگر مشکلات مربوط به
دروس .

۱- مشکلات ارتباطی خود دارای دو
بخش است : مشکلات ارتباطی بین کودک و
سایر همدرسانش - مشکلات ارتباطی بین
کودک و مربیان (در زمینه‌های درسی ،
اخلاقی ، عاطفی) . بقیه در صفحه ۴۷



سئوالات میتوان نمونه هائی از این قبیل
یافت : چرا آتش میسوزاند ؟ . . .
چرا باران میبارد ؟ چرا مرغ تخم
میکند ؟ بطوریکه گفته شد محدوده این
سئوالات بسیار وسیع است و میتوان گفت
همین سئوالات هستند که سازنده شخصیت
واقعی طفل در سالهای بلوغ و سنین
بزرگسالی محسوب میشوند لذا والدین
مسئولیت سنگینی برعهده دارند زیرا
طفلی که تازه شروع به شناختن محیط
اطراف خود نموده ذهن او آماده هرگونه
نقش پذیری است و چه بهتر که این نقوش
بوسیله شخصی آگاه و دلسوز ترسیم شوند .
دراین زمینه آنچه قابل اهمیت بیشتر
میباشد اینستکه :

الف - هرگز سئوالات کودکان بدون
پاسخ گذاشته نشده و بابتی اعتنائی با آنها
برخورد نشود .

ب - پاسخ سئوالات بنحو کاملا صحیح و
مستند داده شود .

ج - گهگاه که طفل سئوالات جالبی
مطرح میکند مختصر تشویقی نسبت به او
ایراز شود .

۲- سئوالاتی که رابطه مستقیم با محیط
مدرسه دارند؛ کودک ابتدا در محیط دبستان
و سپس دبیرستان با مشکلات زیادی مواجه
میشود این مشکلات ممکنست دو جنبه
داشته باشد یکی مشکلات مربوط به روابط

علل مخالفت جوانان با اولیاء و مربیان خویش



عنوان این گفتار تا حدی بیان کننده احساس پدران و مادران و مربیان نسبت برفتار جوانان است اگر پدران و مادران از فرزندان خود رضایت کامل داشتند و سهم خود و جوانان را در اختلاف فیما بین یکسان می‌شمردند عنوان بیطرفانه تری برای موضوع بحث برمی‌گزیدند . مسلماً اگر انتخاب عنوان برای بحث در این باره به جوانان واگذار میشد با احتمال قوی آنها نیز الفاظ بیشتری بخرج نمیدادند و موضوع انتخابی آنها عبارت میشد از :

مخالفت پدران و مادران و مربیان با جوانان باری جوانان از پدران و مادران و مربیان شکوه دارند و پدران و مادران و مربیان از جوانان . هریک از این دو گروه که نماینده دونسل هستند گروه دیگر را مسئول اختلافات میدانند .

لا بد شما پدران و مادران و مربیان می‌خواهید بدانید کدام گروه برحق است این جوانانند که قدر و بهای اولیاء را نمی‌شناسند و با آنها به عناد برمی‌خیزند

یا اینکه این پدران و مادران و مربیانند که شهد زندگی را بکام جوانان شرنگ میگردانند .

در این گفتار کوشش خواهد شد که به زمینه‌های اختلاف نظر و کشمکش‌های بین جوانان و اولیاء اشاره شود و دلائل عمده اختلاف نظر در هریک از زمینه‌ها ارائه گردد .

قبل از آنکه اشاره‌ای به زمینه‌های اختلاف شود بجاست معین گردد که منظور

اختلافات ، فرض کلی این است که تفاوت محیط پرورش ، مرحله زندگی وموقعیت اجتماعی این دونسل موجب بروز اختلافات بین آنها میگردد . اینک بعضی از این تفاوت ها اشاره میکنیم :

الف - تفاوت محیط پرورشی : در عصر ما بعلت سرعت تحولات اجتماعی فاصله بین نسل ها کم شده است بطوریکه گاه از زمان تولد کودک تا زمانیکه کودک مدرسه رفتن را آغاز میکند در سلیقه ذوق وارزشهای اجتماعی تغییراتی حاصل میشود بنظر فرزندان که در محیطی متفاوت از محیط پدر ومادر پرورش یافتهاند ، پدر ومادر قدیمی فکر میکنند . از سوی دیگر پدران ومادران سعی میکنند که محتوای فرهنگی زمان تشکل شخصیت خودشان را به فرزندانشان تحمیل کنند وباین وسیله آنها را به فضائل وسجایای پسندیده متخلق سازند دراین حال است که با مقاومت جوانان روبرو میشوند وگشمکش آغاز میگردد .

ب - تفاوت فیزیولوژیک دونسل : وقتی میگوئیم جوانان یعنی کسانیکه در بهار عمرند . پدران ومادران در مرحله دیگری از زندگی قرارگرفتهاند . بعضی از تمایلات وحالات روحی این دوگروه را تا حدود زیادی عوامل فیزیولوژیک مربوط به بدن ←



ما از جوانان چیست دراین جا منظور ما از جوانان عبارت از فرزندان است که از مرحله بلوغ جنسی گذشتهاند لیکن هنوز یا از لحاظ حقوقی تحت قیمومیت پدر ومادر هستند یعنی ۱۸ سال کمتر دارند و یا اینکه اگر یکی دوسال بیشتر حتی سه تا چهار سال از مرز ۱۸ سالگی گذشته اند ، از لحاظ اقتصادی ویا اجتماعی بخانواده وابسته هستند .

دراین کوشش برای روشن کردن علل

یک نسل از لحاظ قدرت و فعالیتهای بدنی در حال رسیدن باوج است و یک نسل در حال از دست دادن تدریجی قوای جسمی است . مسلما علاقه نسل پدران و مادران به امنیت خاطر و محافظه کاری است تا آنچه باقی مانده است نگهدارند .

ج- تفاوت از لحاظ آرمان پرستی و واقع-گرائی : جوانان پر شورند و میخواهند تضادهائی که می بینند از میان بردارند و دنیائی بسازند منطبق با رویائی که از جامعه سعادت مند در سر دارند . لیکن میانسالان و کهن سالان محافظه کارانه " واقعیت گرا " هستند و در جهت قبول دنیا آنطور که هست گرایش مییابند . جوانان از مشاهده عکس العمل پدران و مادران برآشفته میشوند و آنها را به جبن و وتزویر متهم میکنند . البته پدران و مادران هم آرمان هائی دارند لیکن آرمان های آنها مشخص تر و قابل دسترس ترست برای پدران و مادران مهم نیست که آرمانهای انتخابی آنها درست است یا نه . همین که امکان دسترسی بآنها وجود دارد و از قبول عام نیز برخوردار است برای آنها کافی است . اگر جوانان باین نتیجه برسند که تحقق آرمانهای آنها و ایجاد تغییرات مطلوب در جامعه و رفتار افراد امکان

پذیرنیست به بی قیدی وعدم رعایت اخلاق و عرف گرایش پیدا میکنند که خود موجب کشمکش و اختلاف بیشتر با پدران و مادران میگردد .

د - تفاوت از لحاظ موقعیت اجتماعی : هر چند که جوانان از لحاظ اقتصادی در موقعیت وابسته به پدر و مادر قرار دارند لیکن از لحاظ اینکه مسئولیت شخصی در خانواده ندارند و ترسی از اینکه موقعیت آنها بخاطر بیفتد ندارند در موقعیت ممتازی قرار دارند . لیکن پدر و مادر که بخیال خودشان نزد در و همسایه آبرو دارند خود را در موقعیت صدمه پذیری احساس میکنند . بعضی از جوانان حداکثر استفاده را از این تمایل پدر و مادر به حفظ " آبرو " میکنند و پدر و مادر گاه تا سرحد زیان خود و فرزندانشان خود به نگهداری " تصویر " یک خانواده خوب می چسبند .

اینک که به تفاوت های دونسل اشاره کردیم بجاست به دو مورد شخصی اختلافات جوانان با پدران و مادران و مربیان نیز اشاره کنم .

۱- عکس العمل جوانان درباره تمایلات جنسی : در کشور ما حتی در پنجاه سال پیش عکس العمل جوانان درباره ابراز تمایل نسبت بجنس مخالف بصورت مسئله در نیامده بود . اکثر جوانان پس از

رسیدن بسن بلوغ ازدواج میکردند . نظام شغلی و نظام آموزشی مانع و رایج این رسم نبود .

اینک از یکطرف نظام آموزشی از طرف دیگر نظام شغلی ایجاب میکند که جوان ازدواج را به سالها پس از رسیدن بسن بلوغ به تعویق بیندازد . تربیت قبلی پدر و مادر موجب میشود که بجوانان کف نفس و تعلیم را توصیه کند - لیکن مسلماً توصیه کردن آسانتر است تا رعایت کردن توصیهها و مهار کردن تمایلات یک قسمت عمده اختلافات پدر و مادران و جوانان به رفتار جوانان در این زمینه مربوط میشود .

۲- آموزش و مدرسه رفتن : در این حالت که جوانان نه تنها با پدر و مادر بلکه با مربیان کشمکش دارند . آنچه بنام آموزش جریان دارد یادگاری است از آموزش چند قرن پیش . این نوع آموزش برای گروه برگزیده‌ای بود و خصلت اجباری کنونی را نداشت . جوانان اینک برای زندگی کردن معمولی نیاز به گذرنامه آموزشی دارند . هر کسی که هوای درآمد بیشتر و منزلت اجتماعی بیشتر دارد باید گواهینامه بگیرد . آنچه بنام آموزش عرضه میشود به مذاق جوانان خوشایند نیست ، ارتباط آنرا نیز با زندگی روزمرده نمی‌فهمند . از این رو سعی میکنند از زیر بار آن شانه



خالی کنند . مربیان بدفاع از آموزش بر- میخیزند لیکن دم گرم آنها در آهن سرد جوانان اثر نمیکند . پدر و مادران و مربیان در یک‌جبهه میایستند لیکن باز نمیتوانند همه جوانان را به فایده و ضرورت آموزش متقاعد سازند .

هر چند که در این گفتار روی سخن بیشتر با پدران و مادران بوده است و قسمت عمده بحث به علل بوجود آورنده تضاد و اختلاف اختصاص یافته است ، لیکن میتوان هم بجوانان و هم پدران و مادران و مربیان یادآور شد که اولین قدم در راه رفع اختلاف کوشش در راه درک طرف مقابل است مسلماً تفاهم همواره بموافقت نمی‌انجامد لیکن تحمل و پذیرش طرف مقابل را آسان میسازد .

پدر و مادرها هم می‌توانند . . .

بقیه از صفحه ۱۷

دارد دیگر برای آنها نه تنها عاری از لذت
میباشد بلکه ملال آوراست ، به این جهت
فرق است بین آشنا ساختن کودکان با
مفاهیم ساده علمی و آموزش آنها . این
آشنائی که عادت بتفکر علمی را در حد
ساده و ابتدائی خود در کودکان ایجاد
مینماید به آموزش که وظیفه اصلی آترا
مدرسه بعهدده دارد کمک میکند و پدرها و
مادرها باید همواره در نظر داشته باشند که
بین وظائف آنها " آماده سازی کودک "
برای فراگرفتن مفاهیم علمی ووظائف
مربیان (معلمان) که در چهارچوب
برنامه‌های درسی گنجانیده شده و "آموزش"
نام دارد رابطه‌ای برقرار است که در حد
خود بایستی از دوباره کاری برکنار بماند .
دراین مورد بازهم سخن خواهیم گفت .



شناخت کودک . . .

بقیه از صفحه ۷

باید باکمال صراحت اعتراف کرد که برخی
از شاگردان اطلاعات سیاسی ومکتبی شان
از میزان معلومات معلم تعلیمات
دینی شان بیشتر است براساس همین
واقعیت است که کودکان ودانش آموزان از
کلاسهای قشری وسطی کلاسهای تعلیمات
دینی فراری هستند .
در خاتمه باید خاطر نشان ساخت که
برخی از معلمان ومدیران دلسوز باتوجه
باصول انقلابی و رسالت خاصی که پس از
انقلاب در تداوم روحیه انقلابی
دانش آموزان در عهده دارند باعشق
و علاقه وافری بکار تدریس و تربیت
شاگردان پرداخته با صبر وحوصله انقلابی
مشکلات را بجان خریداری کرده در برابر
همه عصیان‌ها و سرکشی‌های دانش آموزان
مقاومت کرده با دلسوزی و راهنمائی بانسان
سازی دانش آموزان اشتغال دارند .